

## گستره مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و اسکاتلند

محسن شریفی\*

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۶)

### چکیده

اساس مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی یا توسعه آن، متبادرکننده مسائل بنیادینی به ذهن است. از جمله اینکه، بر پایه کدام شیوه یا شیوه‌ها می‌توان این مسؤولیت را به اشخاص مزبور که موجوده‌هایی فاقد جسم و روح‌اند، منتسب کرد؟ گونه‌های جرائم قابل ارتکاب از سوی آنها کدام‌اند و به موارد نیازمند رکن روانی تسری می‌یابد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اهلیت آنها چندان است که قادر به ارتکاب جرائم سنتی‌ای چون قتل هم باشند؟ با توجه به ماهیت خاص اشخاص حقوقی و با اهتمام به هدف‌های حقوق کیفری به‌ویژه پیامدگرایی، چه نوع ضمانت‌اجراهایی را می‌توان در مورد آنها به موقع اجرا گذارد؟ آیا اثبات دفاع کوشش لازم از سوی اشخاص حقوقی در پیشگیری از جرم، موجبی برای گریز آنها از مسؤولیت کیفری خواهد بود؟ این تحقیق که از نظر هدف، کاربردی، از حیث روش انجام، توصیفی-تحلیلی و از نظر شیوه گردآوری داده‌ها متکی بر مطالعات کتابخانه‌ای است، در چارچوب بررسی تطبیقی حقوق کیفری اسکاتلند به‌عنوان نظامی پیشگام و حقوق کیفری ایران به‌عنوان نظامی متأخر در پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، دربردارنده یافته‌های این‌چنینی است: ۱. احراز سازوکارهای انتساب مسؤولیت مورد اشاره به اشخاص مزبور و تحلیل تأثیر رفتار نمایندگان انسانی (مسؤولیت نیابتی) و فرهنگ سازمانی (مسؤولیت مستقیم) آنها در این خصوص؛ ۲. تعلیل برخورداری اشخاص حقوقی از اهلیت ارتکاب عموم جرم‌ها اعم از عمدی و غیرعمدی و بی‌نیاز و نیازمند رکن روانی؛ ۳. اشاره به مهم‌ترین واکنش‌های کیفری متناسب با طبع اشخاص حقوقی و تأمین‌کننده هدف‌های مجازات از جمله بازدارندگی و حمایت از بزه‌دیده از این رهگذر؛ و ۴. مؤثر در مقام بودن دفاع تلاش مناسب شخص حقوقی در پیشگیری از شکل‌گیری جرم.

### واژگان کلیدی

اشخاص حقوقی، جرم، حقوق ایران، حقوق اسکاتلند، مجازات، مسؤولیت کیفری.

## مقدمه

پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی متضمن پاسخ به دو پرسش اساسی است: نخست، ضرورت این نوع مسؤولیت از چه روست؟ دیگر، با توجه به عاری از ذهن و روح بودن این اشخاص و تفاوت ماهوی‌شان با اشخاص حقیقی، انتساب مسؤولیت به آنها چگونه و با اتکا بر چه سازوکاری ممکن است؟ چندان که معلوم است تا پیش از نیمه قرن بیستم، نظام‌های حقوقی، با توجه به نقش نه‌چندان گسترده اشخاص حقوقی در تحولات اجتماعی و فرایند توسعه و با توجه به فرضی تلقی کردن این موجودها، خطاکاری آنها را با ضمانت اجراهای انضباطی و مدنی و نه کیفری پاسخ می‌دادند (Sahloul, 2013:43-52)؛ اما گسترش گونه‌های این اشخاص و فزونی حادثه‌ها و فجایع منتج از فعالیت‌های خطرناک آنها، به‌ویژه از نیمه دوم قرن مزبور به این‌سو،<sup>۱</sup> این روند را متحول و ضرورت استفاده از زرادخانه کیفری را برای مقابله با این وضعیت، اجتناب‌ناپذیر ساخت. مؤید این امر، رویه قضایی دهه سی به این سوی اسکاتلند - با طرح پرونده‌هایی مانند Clydebank Co-Operative Society<sup>۲</sup> و مصوبه‌هایی چون قانون بهداشت و ایمنی کار مصوب ۱۹۷۴<sup>۳</sup> و قانون تفسیر ۱۹۸۷<sup>۴</sup> این کشور و همچنین، رویه قضایی دهه دوم به این طرف نظام حقوقی خط‌مشی‌دهنده آن یعنی انگلستان - با گشایش پرونده‌هایی مثل Noroth Western Railway Co<sup>۵</sup> - به‌همراه مصوبه‌های متأخری مانند قانون مالیاتی شماره ۲ مصوب ۱۹۴۰ و پیش‌نویس قانون جزایی در سال ۱۹۸۹ از سوی کمیسیون حقوق انگلستان و ولز<sup>۶</sup> است (Wells, 200:113-115).

قانونگذار ایران نیز، ابتدا با تصویب قانون‌های موردی چون ماده‌واحد مصوب ۱۳۱۰ مربوط به ضبط اموال متعلق به احزابی که منحل می‌شوند، ماده ۴ قانون مقررات پزشکی و دارویی و مواد خوراکی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴، ماده ۱۵ قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ (منسوخ)، ماده ۱۵۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵، ماده ۱ قانون تعزیرات امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷، قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳، قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به‌صورت غیر فراگیر و سپس با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌صورت فراگیر مورد پذیرش قرار داد.

۱. برای مثال متعاقب تقصیر شرکت‌های دست‌اندرکار، در مارس ۱۹۷۷ در پی برخورد دو فروند هواپیمای B-747 شرکت‌های هواپیمایی PanAm و kLm در فرانسه ۵۸۳ نفر جان خود را از دست دادند. در مه ۱۹۷۹ با سقوط یک فروند هواپیمای DC-10 در آمریکا ۲۷۳ نفر به کام مرگ فرو رفتند. سقوط یک فروند هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۴۷ در ژاپن ۵۲۰ نفر کشته به‌جای گذاشت. مرگ ۲۷۶ نفر به‌واسطه سقوط هواپیمای ARROWDC-8 در کانادا، حادثه دیگری بود که در دسامبر ۱۹۸۵ رخ داد. در نوامبر ۱۹۹۶، ۳۴۹ نفر بر اثر برخورد دو هواپیمای خطوط هوایی هند و قزاقستان جان خود را از دست دادند (http://newindex.aspx?pid=934 & article ID=743985/www.tebyan.net). همچنین است غرق کشتی هرالد در سال ۱۹۸۷ و جان باختن ۱۹۲ نفر در انگلستان (Benjamin, 2012:60).

2. 1037 JC17.

3. Health and Safety at Work etc. ACT 1974

4. The Interpretation Act 1978

5. Mosuell Brothers V. London and Noroth Western Railway Co[1917] 2 KB 836.

6. The Law Commission for England and Wales

امروزه اما سخن نه بر سر ضرورت مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی که در خصوص چگونگی انتساب مسؤولیت به آنهاست (اردبیلی، ۱۳۹۵: ۵۵). در این زمینه باید دید که آیا این مهم، از طریق اعمال و نیت نمایندگان انسانی آنها قابل تحقق خواهد بود یا نه؟ در صورت ممکن بودن، در چه شرایطی؟ در وضعیت عدم شناسایی شخص حقیقی مقصر، آیا می‌توان اشخاص حقوقی را به اعتبار برخورداری از فرهنگ هنجار گریز مسؤول دانست؟ گستره اهلیت اشخاص موصوف تا بدان جا خواهد بود که قادر به ارتکاب جرم‌های فراتر از با مسؤولیت مطلق باشند؟

در مقام پاسخ باید گفت: برای فائق آمدن بر معضله‌های مذکور، تاکنون راهکارهای معتنا بهی به بوتۀ آزمایش برده شده و تجربه شده‌اند. چندان که دکترین مسؤولیت مافوق و کارفرما<sup>۱</sup> از طریق رفتار مجرمانه کلیۀ کارمندان، اعم عالی‌رتبه و دون پایه (Hasnas, 2009: 1356; Nanda, 2011: 65)؛ دکترین برابرنگاری<sup>۲</sup> از مجرای اعمال و نیت مدیران سطح بالا؛ دکترین تجمع از تلفیق تقصیرها و رفتارهای طیفی از کارمندان (Wells, 2001: 24) و دکترین مسؤولیت سازمانی<sup>۳</sup> با اتکا به قصور سیستمی و شیوه مدیریت (Dressler, 2007: 916)، مسؤولیت کیفری را به اشخاص حقوقی منتسب می‌کنند. این نوشتار معلوم خواهد کرد که نظام‌های کیفری ایران و اسکاتلند، کدام شیوه یا شیوه‌های مذکور را برای رویارویی با اشخاص حقوقی بزهکار برگزیده‌اند و در این زمینه چه حسن‌ها و ضعف‌هایی دارند؟ به‌علاوه، مشخص خواهد کرد که ضمانت اجراهای کیفری قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حاوی چه قوت‌ها و ضعف‌هایی هستند؟ انتخاب نظام کیفری اسکاتلند که در زمره پیشگامان پذیرنده مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در جهان قرار دارد، به‌عنوان اساس تطبیق، فرصت مناسبی را برای ارزیابی بایسته‌ای نظام کیفری ایران و بیان حسن‌ها و کاستی‌های آن فراهم ساخته است.

### ۱. طریق‌های انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی

از بیان فوق، می‌توان مهم‌ترین چالش تاریخی فراروی مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را، نحوه انتساب این مسؤولیت به آنها دانست، این تصور که اشخاص حقوقی برخلاف اشخاص حقیقی، نه از اعضا و اندامی برای تظاهر رکن مادی و نه از ذهن و اندیشه‌ای برای خلق رکن روانی جرم برخوردارند، اهلیت جنایی آنها را برای تقبل مسؤولیت کیفری، نه فقط از منظر اندیشمندان حقوقی که از منظر علمای دینی تا نیمه قرن بیستم در حاله‌ای از ابهام و حتی انکار قرار داده بود. چنانکه در قرن سیزدهم، کلیسای روم آشکارا اشخاص حقوقی را به عدم بهره‌مندی از روح و فکر، از شایستگی تکفیر شدن و به سبب عدم برخورداری از جسم، از قابلیت تحمل مجازات‌های مرسوم چون شلاق و صلیب متهم کرد (Brodowski *et al.* 2014: 15). بعدها و در سال ۱۹۲۹، بیشتر اعضای کنگره بین‌المللی حقوق جزا بر پایه استدلال مذکور و همچنین، استناد به نقض اصل

1. Respondeat Superior  
2. Identification Theory  
3. Organization Responsibility

شخصی بودن مجازات، با نظریهٔ مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مخالفت و تحقق آن را ناممکن دانستند (پرادل، ۱۳۹۱: ۱۵۲)؛ اما پررنگ شدن نقش اشخاص حقوقی در خلق حادثه‌های زیانبار و اختلال در نظم عمومی موجب شد تا نظام کیفری انگلستان برای بار نخست، مسؤولیت کیفری آنها را هرچند به صورت محدود و در قبال ارتکاب جرائم انضباطی - بی‌نیاز از رکن روانی<sup>۱</sup> - و مبتنی بر ترک فعل مورد پذیرش قرار دهد. بدین‌سان، در برههٔ زمانی‌ای که اشخاص حقوقی هنوز موجودهایی انتزاعی پنداشته می‌شدند، بنا به ضرورت، مسؤول برخی جرم‌ها از جمله آلودگی محیط زیست، اخلال در عبور و مرور، قصور در ارائهٔ گزارش به مقام‌های ذی‌ربط و عدم اجرای حکم دادگاه آقلمداد و در معرض مجازاتی چون جریمه قرار گرفتند (Wells, 2001: 85).

در ادامه، برای جلوگیری از رهایی اشخاص حقوقی از مسؤولیت در برابر جرائم نیازمند فعل که از حیث فراوانی، بیش از جرم‌های مبتنی ترک فعل بودند، نظریهٔ مسؤولیت نیابتی<sup>۳</sup> مطرح و با اقبال مواجه شد. براساس این نظریه، اشخاص حقوقی، رکن مادی جرم مادی را با عاریه گرفتن از رفتار اعضای انسانی خود محقق می‌کنند و به صورت غیرمستقیم مسؤولیت می‌یابند. این راهکار که در نظام کیفری انگلستان (Pieth & Ivory, 2011: 23) ارائه و در قانون ۱۹۸۷ اسکاتلند دنبال شد، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به سبب متکی ساختن بر فعل‌ها و ترک فعل‌های مجرمانهٔ خدمه به طرز معقولی وسعت بخشید. پس محکومیت این اشخاص به سبب کوتاهی در نظارت بر اعمال خطاکارانهٔ اعضا، همان اندازه موجه می‌نماید که ترغیب آنها به نقض ضابطه‌ها و استانداردهای قانونی (Strak, 2011: 125). پیشتر نیز مادهٔ ۳۷ قانون سلامتی و امنیت در حین کار مصوب ۱۹۷۴<sup>۴</sup> اشخاص حقوقی را مسؤول تخلفاتی دانسته بود که توسط شخص مدیر یا مدیران یا متعاقب رضایت صریح یا ضمنی آنها و توسط کارمندان صورت می‌گرفت. مصوبه‌های بعدی‌ای چون قانون سلامتی و بهداشت حیوان مصوب ۲۰۰۶<sup>۵</sup> و قانون سلامت عمومی مصوب ۲۰۰۷<sup>۶</sup> نیز دنبال‌کنندهٔ همین رویه بودند (Gane et al. 2009: 18). در مقام پاسخ به این پرسش که آیا با توسل به این نظریه می‌توان جرائم نیازمند رکن روانی را نیز به اشخاص حقوقی منتسب کرد یا نه باید گفت فرضی و تصنعی توصیف کردن چنین موجودهایی مانعی مهم برای عاریه گرفتن رکن روانی جرم و انتساب مسؤولیت کیفری به آنها بر مبنای چنین سازوکاری به‌شمار می‌رفت. بر این اساس، می‌توان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را در این چارچوب، از یک سو موسع و از دیگر سو، مضیق توصیف کرد (Child, 2005: 25).

این رویکرد که زمینهٔ گریز اشخاص حقوقی از مسؤولیت کیفری را به‌رغم ارتکاب جرائم واجد

### 1. Strict Liability

۲. مثل محکومیت شرکت راه‌آهن بیرمنگهام مبنی بر ارتکاب جرم از طریق عدم اجرای حکم دادگاه دائر بر امحای پلی که بر روی جاده ساخته بود (Leigh, 1977: 245).

### 3. Vicarious Liability

4. Health and Safety at Work etc. Act 1974

5. Animal Health and Welfare (Scotland) Act 2006.

6. Public Health etc (Scotland) Act 2007.

رکن روانی مثل جعل، کلاهبرداری، تقلب مالیاتی، سرقت، خیانت در امانت، سوءاستفاده از ضعف نفس اشخاص، قتل، رقابت مکارانه تجاری، ورشکستگی به تقلب در پوشش مسؤولیت نمایندگان انسانی خود، فراهم ساخت، منشأ دو نظریه دیگر تحت عنوان مسؤولیت مافوق و کارفرما<sup>۱</sup> و برابرانگاری (شخصیت ثانوی)<sup>۲</sup> برای غلبه بر این معضل شد. بر پایه نظریه نخست- که شکل موسع مسؤولیت نیابتی و برخاسته از نظام کیفری آمریکاست- اشخاص حقوقی از طریق رفتار کلیه کارمندان درجه بالا و پایین خود، قادر به ارتکاب عموم جرم‌های نیازمند و بی‌نیاز از رکن روانی‌اند؛ مشروط بر آنکه در حیطه وظیفه استخدامی و به غرض منتفع ساختن اشخاص حقوقی بوده باشد (Sahlool, 2013: 90-99). با این همه به‌زعم برخی (Nanda, 2011: 66)، این نظریه، به این دلیل که تخطی صورت‌گرفته از سوی کارمند، صرف‌نظر موافقت یا مخالف با خواست اشخاص حقوقی، آنها را پاسخگو می‌کند، محل انتقاد است. نظام کیفری ایران در بند «ج» ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی-تجزیرات- (بند «ج» ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای)<sup>۳</sup> با تأسی از اساس این نظریه، اشخاص حقوقی را که از طریق یکی از کارمندان خود مرتکب جرم رایانه‌ای شوند، مسؤول کیفری اعلام کرده است. با این تفاوت که با اتخاذ رویکردی منصفانه، اثبات نظارت مدیر بر رفتار عضو خاطی را موجب انتفای مسؤولیت اشخاص حقوقی دانسته است.

اما نظریه دوم و منبعث از رویه قضایی انگلستان (Harding, 2007: 111) که از سوی نظام کیفری اسکاتلند مورد اقبال قرار گرفته است (Strak, 2011: 117)، انتساب مسؤولیت کیفری ناشی از جرائم نیازمند رکن روانی به اشخاص حقوقی را نه به‌صورت غیرمستقیم، بلکه به‌صورت مستقیم و از طریق اعمال و نیت مدیران عالی‌رتبه که به مغز متفکر آنها موسوم‌اند، ممکن می‌داند. این دیدگاه، کارمندان عالی-مدیریتی را نه نمایندگان، بلکه خود اشخاص حقوقی و مظهر قصد و اراده آنها می‌پندارد. از این‌رو، هیچ‌یک از کارمندان دون‌پایه و حتی مدیران میانی، تجسم اشخاص حقوقی نیستند. بر پایه این دیدگاه، در پرونده شرکت ریدرز دایجست<sup>۴</sup> که اتهامش عبارت بود از قرار دادن اطلاعات ناصحیح در سیستم رایانه به‌منظور دریافت وجه، عنوان شد که فقط اگر دادستان بتواند از عهده اثبات این مهم که چنین اقدامی- شروع به کلاهبرداری- مأخوذ از رفتار کارمند ارشد است، برآید، شرکت از حیث کیفری مسؤول خواهد بود. سرانجام، دادگاه با بیان این نکته که در این واقعه، قصور، متوجه کارمند دون‌پایه و نه بلندپایه بوده است، به تبرئه شرکت رأی داد (Strak, 2011: 117). پرونده دیگری که می‌توان از آن به‌عنوان یک مبنا برای نظام کیفری اسکاتلند و به‌ویژه

1. Superior Respondeat

2. Alter Ego / Identification

۳. برابر این ماده: «در موارد زیر، چنانچه جرائم رایانه‌ای به‌نام و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسؤولیت کیفری خواهد بود: الف) هر گاه مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود؛ ب) هر گاه مدیر شخص حقوقی، دستور ارتکاب جرم رایانه‌ای را صادر کند و جرم به‌وقوع بپیوندد؛ ج) هر گاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب جرم رایانه‌ای شود؛ د) هر گاه تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم رایانه‌ای اختصاص یافته باشد».

4. Readers Digest Association Limited V. Price 1973 JC 42 at 48 (Lord Justice- Clerk[Wheatley])

دادگاه‌های آن در پذیرش نظریه مورد بحث نام برد، مربوط به شرکت تسکو در سال ۱۹۷۳<sup>۱</sup> است.<sup>۲</sup> مدیر یکی از شعبه‌های این شخص حقوقی که دست‌اندرکار تولید و عرضه مواد غذایی بود، قانون توصیف‌های تجاری ۱۹۶۸<sup>۳</sup> را نقض کرد و موجب اغفال مشتری شد. هرچند، دادگاه بدوی با این باور که تخلف صورت گرفته منبعث از رفتار فردی در جایگاه مدیریت بوده، به محکومیت شرکت رأی داد، مجلس اعیان با این استدلال که موقعیت چنین فردی، فاقد برجستگی لازم برای بدل‌نمودنش به عنوان قوه عاقله و نماد اراده شرکت است، رویکرد مخالف را برگزید (Pinto & Evans, 2003:412). با همین نگاه، قاضی اعظم (رئیس)<sup>۴</sup> در پرونده شرکت پورسل میتس<sup>۵</sup> اظهار داشت که انتساب مسؤلیت به شخص حقوقی مزبور از حیث کلاه‌برداری، آنگاه موجه می‌نماید که دادستان عالی‌رتبه بودن سمت مرتکب انسانی و قصد مجرمانه او را بی‌شک و شبهه به اثبات رساند. این در حالی است که در پرونده دیگری - قضیه برادران مک‌کی علیه گیب<sup>۶</sup> - دادگاه قصور مدیر مسؤل در کنترل بادهای لاستیک اتومبیل را قصور شرکت تلقی کرد و به مسؤلیت آن در ایجاد حادثه نظر داد (Ross, 1999: 54).

در کل، نمی‌توان ارزیابی قضات بلندپایه دادگاه‌های اسکاتلند را در مورد کارایی نظریه برابرنگاری در حل معمای انتساب مسؤلیت کیفری به اشخاص حقوقی، متوازن و یکسان توصیف کرد. چه، درحالی‌که برخی مانند کامرون<sup>۷</sup> و اسکات<sup>۸</sup> با مثبت تلقی کردن این رویکرد و پدیدآورنده آن - پرونده تسکو، آن را تنها گزینه رهگشا برای مقصر شناختن اشخاص حقوقی در ازای ارتکاب جرائم استوار بر پایه تقصیر و تفکر سوء می‌دانند، دیگرانی چون مکسول<sup>۹</sup> چنین سازوکاری را تنها برای انتساب تقصیر به اشخاص حقوقی کوچک و متمرکز و نه اشخاص حقوقی بزرگ که براساس تمرکززدایی اداره و در عمل مسؤلیت را بین مدیران بخش‌های مختلف توزیع کرده‌اند، مفید به فایده می‌دانند. آنها برخلاف دیگران، راهبرد پرونده تسکو را نارسا و مایه تجری اشخاص حقوقی به ارتکاب جرم از طریق مدیران شعبه‌ها و موجب بی‌دفاعی جامعه در تعقیب کیفری آنها می‌دانند. ترجیح بر این است که به جای اصرار بر جایگاه و مرتبه رسمی شخص حقیقی مرتکب، بر نقش و تأثیرگذاری او در فعالیت‌های روزمره، هرچند در کسوت یک مدیر درجه دو یا حتی یک کارمند واجد اختیار و کارا تمرکز و تقصیرش را تقصیر شخص حقوقی دانست (Ferguson, 2006: 176). این تفکیک اما به‌رغم واقع‌بینانه‌تر بودن، پذیرش نهایی نظام کیفری اسکاتلند را کسب نکرده است. ملاحظه بند «الف» ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای) ایران که

1. Tesco

۲. هرچند این قضیه مربوط به دادگاه‌های انگلستان است، از آنجا که نظام کیفری این کشور، از جهات گوناگونی از جمله توسل به نظریه برابرنگاری به الگوی برای نظام کیفری اسکاتلند تبدیل شده، مورد اهتمام رویه قضایی این کشور واقع شده است.

3. Trade Descriptions Act 1968

4. Ross

5. Pursell Meats

6. Mackay Brothers v. Gibb

7. Cameron

8. Scott

9. Maxwell

اشعار می‌دارد: «هر گاه مدیر شخص حقوقی مرتکب جرم رایانه‌ای شود» و بند «ب» که مقرر می‌دارد: «هر گاه مدیر شخص حقوقی دستور ارتکاب جرم رایانه‌ای را صادر کند و جرم به‌وقوع پیوندد»، نشان می‌دهد که قانونگذار ضمن تبعیت از چارچوب نظریهٔ برابرنگاری، با عدم تفکیک بین موقعیت مدیران بالادستی و میانی، جهت سيطره بر فعالیت‌های اشخاص حقوقی به الگوی موسع آن نزدیک شده است. اگرچه ممکن است استدلال شود که اطلاق واژهٔ مدیر ظهور در بالاترین مقام داشته و بدین اعتبار، نظریهٔ مورد پذیرش، همان شخصیت ثانوی است. اما از نحوهٔ نگارش مادهٔ این قانون که عنوان می‌دارد: «...شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نمایندهٔ قانونی شخص به‌نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرمی شود...»، به دلیل وجود ابهام در مفهوم و مصداق نمایندگی، قضاوت در مورد مدل مسؤولیت کیفری مطمئن نظر، چندان آسان نیست. چنانچه منظور، هر شخصی حقیقی‌ای باشد که به موجب قانون یا اساسنامه یا مصوبهٔ مجمع عمومی و فارغ از جایگاه سازمانی، از اختیارات لازم برای تصمیم‌گیری یا اقدام به نام شخص حقوقی برخوردار باشد، مدل این مسؤولیت، نیابتی و غیرمستقیم است. برعکس، اگر منظور از نمایندهٔ قانونی، اشخاصی چون مدیر عامل، مدیر تصفیه و به‌طور کلی، مغز متفکر و هادی شخص حقوقی باشد، مسؤولیت موردنظر، از نوع برابرنگاری (همانندسازی) است. به گمان برخی، برداشت اخیر، با توجه به مادهٔ ۱۲۵ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ که مقرر می‌دارد: «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نمایندهٔ شرکت محسوب می‌شود و از طرف شرکت حق امضا دارد»، یا مادهٔ ۵۸۹ قانون تجارت که عنوان می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به‌وسیلهٔ مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت تصمیم دارند گرفته می‌شود»، دور از واقع نیست (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۵).<sup>۱</sup> این تلقی از این حیث با محذور مواجه است که اثبات شیء نفی ما ادا ننموده و پذیرش نمایندگی مدیر عامل از سوی قانون تجارت، مانعی برای نمایندگی شخص دیگر ایجاد نمی‌کند. افزون بر این، چون مخاطب لایحه، شرکت‌های تجاری است، تسری حکمش به دیگر اشخاص حقوقی محتاج دلیل است. در هر شکل، با توجه به اینکه

۱. از حیث نمونه پژوهی در ایران می‌توان به اتهام سازمان مدیریت پسماند شهرداری تهران و شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس دایر به ایراد صدمهٔ بدنی اشاره کرد. در واقعه‌ای که در سال ۱۳۹۲ رخ داد، بر اثر بی‌احتیاطی صورت گرفته و ریزش شیرابهٔ زباله طی حمل توسط کامیون مربوطه و لغزنده شدن سطح خیابان، موتور سیکلت در حال حرکت واژگون و راکب آن دچار مصدومیت و جراحت از ناحیهٔ دست و پا و گردن می‌شود. مقام قضایی پس از انجام تحقیقات لازم و ارجاع امر به کارشناس عدم نظارت شهرداری تهران بر عملکرد کارکنان خود و نیز تقصیر شرکت حمل و نقل خلیج فارس را موجب حدوث این حادثه اعلام می‌کند (رای شمارهٔ ۹۳۰۹۹۷۷۲۱۹۱۹۰۰۱۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ شعبهٔ ۱۰۴۴ دادگاه عمومی تهران). بدیهی است اگر بر نحوهٔ انجام کار پرسنل و خدمه کنترل و نظارت دقیق تری از سوی مدیریت صورت می‌گرفت، چنین نتیجهٔ زیانباری به‌وقوع نمی‌پیوست. در حادثهٔ دیگری که در همان سال در منطقهٔ ۱۴ شهرداری تهران رخ داد، راکب موتور سواری را به کام مرگ فرو برد، به این شکل که مأمورانی که اقدام به قطع شاخ و برگ درختان خیابان‌های منطقهٔ مزبور کرده بودند، از جمع‌آوری کامل آن از سطح یکی از خیابان‌ها غفلت کرده بودند، و این امر موجب لیز خوردن موتورسوار و برخورد او از ناحیهٔ سر به جدول کنار خیابان و مرگ او شد. از آنجا که شهرداری تهران انجام این پروژه را به شرکت پیمانکار مستقلی به‌نام شرکت گل‌های ایران سپرده بود، دادگاه، شرکت مزبور را به جهت عدم نظارت مدیریت مربوطه بر عملکرد کارکنانش مسؤول شناخت (رای شمارهٔ ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۵۰۰۱۷۵ شعبهٔ ۱۳۹۳/۲/۱۰ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ دادگاه عمومی تهران).

قانونگذار در ماده مذکور، در مقام تحمیل مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی در قبال عموم جرم‌ها قرار دارد، ضروری است ضمن رفع ابهام از مفهوم نمایندگی، عدم نظارت مدیر که به ارتکاب جرم توسط کارمند تحت امر منجر می‌شود و نیز تقصیر بازرس را که اهمیتی کمتر از تقصیر مدیر ندارد، از دیگر موجبات مسؤولیت کیفری شخص حقوقی قرار دهد.

خالی از اهمیت نیست که ولو به اختصار به مدلی دیگر از مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی تحت عنوان مسؤولیت سازمانی<sup>۱</sup> که به‌رغم اهمیت، جایگاهی در هر دو نظام کیفری ایران و اسکاتلند نیافته، اشاره شود. مدل‌های پیش‌گفته، جملگی، متصف به صفت اشتقاقی‌اند<sup>۲</sup>؛ بدین معنا که از رهگذر احراز تقصیر شخص حقیقی مرتکب و انتقال آن به اشخاص حقوقی قائل به مسؤولیت کیفری آنها هستند. این در حالی است ساختار اشخاص حقوقی بزرگ و غیرمتمرکز به‌گونه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده است که رکن تقصیر، بیش از شخص یا اشخاص خاص، مخلوق فرهنگ سازمانی حاکم بر آنهاست. پس، جرم در چنین وضعیتی، می‌تواند در پرتو سیاست صریح یا ضمنی، شیوه مدیریت و به‌طور کلی خط‌مشی اشخاص حقوقی و نه لزوماً اراده یک نماینده انسانی منصفه رسد. در واقع، کارایی این مدل که پیشتر، مورد اقبال حقوق کیفری کشورهای چون انگلستان (Corporate Manslaughter & Corporate Homicide Act, 2007) و استرالیا (Corporate Manslaughter & Corporate Homicide Act, 2007) قرار گرفته است، آنگاه پدیدار می‌شود که دیگر مدل‌ها از عهده انتساب مسؤولیت به اشخاص حقوقی در وضعیت‌های خاص برنایند.<sup>۳</sup> در پاسخ به این پرسش که احراز رویکرد خطاکارانه اشخاص حقوقی چگونه ممکن خواهد بود، باید گفت مذاکره در مشروح مذاکره‌های مجمع‌های عمومی، اساسنامه‌ها، شرکت‌نامه‌ها، مرامنامه‌ها یا شیوه عملی به خدمت گرفته شده - هرچند برخلاف مصوبه‌ها و تصمیم‌ها- می‌تواند راهکار مؤثری در نیل به این مهم باشد (Wells, 2011: 99-101). با این همه، بعید نیست آنجا که قانونگذار در ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به بنای مجرمانه بودن فعالیت شخص حقوقی از ابتدا، یا انحراف از فعالیت مشروع نخستین و تخصیص آن به اعمال مجرمانه در ادامه کار و نیز در بند «د» ماده ۱۹ قانون جرائم رایانه‌ای به منحصر شدن تمام یا قسمتی از فعالیت شخص حقوقی به ارتکاب جرم رایانه‌ای اشاره کرده است، نوعی مسؤولیت سازمانی را استنباط کرد. اما اینکه چنین رویکردی، آگاهانه و حساب‌شده اختیار و بدان وجهت داده شده باشد، محل تأمل است؛ چه، برخلاف نظام‌های پیش‌گفته، هیچ سازوکاری را برای احراز سیاست و فرهنگ جرم‌زای شخص حقوقی، فراروی دادگاه قرار نداده است. ماده ۱۴۳

## 1. Organizational Responsibility

## 2. Derivative Responsibility

۳. مؤلفه فرهنگ و رابطه آن با فعالیت اشخاص حقوقی، نه‌تنها محققان علوم جنایی حقوقی، که اندیشمندان علوم جنایی تجربی تحلیلی را نیز به تأمل واداشته است. از منظر جرم‌شناسان امروزی، دیگر نمی‌توان برخلاف گذشته جرائم اشخاص حقوقی به‌ویژه جرائم شرکتی را موضوعی حاشیه‌ای تلقی و از نقش فرهنگ سازمانی آنها در افزایش نرخ جرم گذر کرد. در نتیجه، پاسخ به چرایی جرائم بسیاری از اشخاص حقوقی را باید گاه در ساختار و سازمان آنها جست‌وجو کرد. بر این اساس، پیشگیری از جرم و نیز تکرار آن که غایت جرم‌شناسی است، در مورد اشخاص حقوقی از طریق اصلاح فرهنگ جرم‌زای آنها محقق می‌شود. برای مطالعه بیشتر، رک: محسنی، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۳۸.



قانون مجازات اسلامی نیز که در مقام بیان قاعده انتساب قرار دارد، در این زمینه فروگشا نبوده و از این حیث محتاج بازنگری است، زیرا با قادر دانستن شخص حقوقی به ارتکاب جرم از طریق نماینده قانونی، با مسؤولیت اشتقاقی همگرا شده است. واپسین مطلب اینکه، مسؤولیت اخیر، نه به منظور جایگزینی و امحای مسؤولیت‌های متقدم که از باب گزینه‌ای مکمل و برای محکومیت اشخاص حقوقی مقصر، آنجا که توسل به دیگر سازوکارهای انتساب ممکن نباشد، پیشنهاد شده است.

## ۲. جرم‌های قابل ارتکاب از سوی اشخاص حقوقی

علاوه بر مکانیزم‌های انتساب مسؤولیت به اشخاص حقوقی، تأمل بر طیف جرم‌های قابل ارتکاب از سوی آنها هم در خور اهمیت است. نظام کیفری امروزی اسکاتلند، اشخاص حقوقی را به دلیل برخوردار بودن از اراده جمعی، توانمند بر ارتکاب هر یک از جرم‌های غیر عمدی و عمدی، بر پایه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی و به‌طور کلی خطای کارمندان عالی‌مدیریتی و نیز به‌واسطه قصد و اراده آنها حسب مورد می‌داند. بر این مبنا، دادگاه در قضیه پورسل میتز<sup>۱</sup> تصمیم مدیران در محو برچسب‌های تاریخ‌دار روی لاشه گاوها با جایگزینی برچسب‌های زنده‌دهنده انقضای تولید<sup>۲</sup> به‌منظور نپرداختن مالیات را تلاش برای کلاهبرداری (شروع به جرم) تلقی کرد و به حساب شرکت گذارد Purcell Meats (Scotland) Ltd. V. Mclord 1986; SGGR 672 at [Ross] & Gordon, 1986:676 (Lord Justice- Clerk 676) با این همه، دیدگاه‌ها در مورد اینکه آیا اشخاص حقوقی قادر به ارتکاب قتل عمد هم هستند یا نه، با توجه به عدم اتخاذ موضع صریح از سوی قانونگذار یکی نیست. لرد کامرون<sup>۳</sup> به‌رغم اعتقاد به صلاحیت اشخاص حقوقی در شکل‌دهی سوءنیت این جرم (قصد سلب حیات) و در نتیجه انتساب آن به خود، به دلیل برخوردار بودن از اراده مستقل، وجود ضمانت اجرایی به‌نام حبس را مانع تعقیب و محاکمه و محکومیت آنها می‌داند. در مقابل، برخی چون لرد استات<sup>۴</sup> به ناتوانی اشخاص حقوقی در ارتکاب جرم مورد اشاره به‌سبب نداشتن ذهنی شرور برای تحقق سوءنیت باور دارند و در نتیجه، آن را به عدم امکان ذاتی و نه قانونی نسبت می‌دهند. در مجموع می‌توان موضع رویه قضایی اسکاتلند در خصوص جنایت‌ها را، بیش از قتل عمد متمایل به انتساب قتل غیرعمد به اشخاص حقوقی دانست. قتلی که ریشه در تقصیر نماینده در

### 1. Purcell Meats

۲. سخن بر سر گسترش دامنه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی از مسؤولیت کیفری مطلق به‌جهت ارتکاب جرم‌های مادی‌ای چون معامله لاشه‌های تاریخ‌گذشته حیوان‌های ذبح‌شده به مسؤولیت کیفری ناشی از ارتکاب جرم‌های نیازمند رکن روانی‌ای چون فرار یا تقلب مالیاتی از هر طریقی در نیمه دوم قرن بیستم بود. گفتنی است، معامله لاشه‌های تاریخ‌گذشته، به‌منظور خوراک انسانی ممنوع، اما برای دیگر مصارف آزمایشگاه یا کشاورزی و با این شرط که دارای برچسب راهنما و نشان‌دهنده انقضای تاریخ باشد، منعی نداشت. در این صورت، به دادوستد آن نیز مالیاتی تعلق نمی‌گرفت. با این حال، بودند اشخاص حقوقی‌ای مثل مورد مزبور که برای فرار مالیاتی، به تهیه لاشه‌های تاریخ‌دار اقدام و پس از تعویض برچسب پیشین، به الصاق برچسب دروغی جدید مبنی بر منقضی شدن تاریخ، بر روی آن مبادرت می‌کردند. اقدامی که در صورت منتج به نتیجه شدن، کلاهبرداری تام، و در غیر این صورت، شروع به آن بود.

### 3. Lord Cameron

### 4. Lord Stott

رأس قرار گرفته آنها - ذهن هدایتگر - دارد و نمونه آن را می‌توان در پرونده شرکت ترانسکو<sup>۱</sup> مشاهده کرد. قضیه از این قرار بود که بر اثر انفجار از منبع گازی که شرکت عهده‌دار تعمیر آن بود، چهار نفر از سکنه یک خانه ویلایی کشته شدند. دادگاه پس از بررسی، مجموعه‌ای از اشتباه‌های منجر به ایجاد وضعیت خطرناک و سرانجام مرگ این تعداد را به شرکت مذکور نسبت داد و مسؤول شناخت. با وجود این، در مرحله تجدیدنظر، دادگاه با محور قرار دادن نظریه برابری و با این استدلال که نقش و تقصیر کارمندی عالی‌رتبه در وقوع این حادثه محرز نیست، شرکت را از اتهام قتل تبرئه و تنها از حیث عدم رعایت ضابطه‌های فنی که دربرگیرنده جرم قانونی<sup>۲</sup> و نه اخلاقی است، به پانزده میلیون پوند محکوم کرد (Lord 29 JC 2004 v. HM Advocate Transco).<sup>۳</sup> (Osborne)(ebphasisadeed and Chalmers, 2004: 263).

همچون قتل عمد، دیدگاه‌ها در مورد قابلیت اشخاص حقوقی در ارتکاب جرم تجاوز جنسی نیز همسو نیست، برخی (Mays, 2000: 73) با این استدلال که روابط جنسی، ویژه اشخاص حقیقی است و نه اعتباری، تحقق جرمی را از طرف آنها در این زمینه غیرمتصور می‌دانند. به گمان برخی دیگر (Anwar & Deeprose, 2010: 127)، اگرچه تحقق گونه‌هایی از جرائم غیرجنسی مثل شهادت دروغ<sup>۴</sup> یا تعدد زوج‌ها<sup>۵</sup> و نیز جرائم جنسی، از جمله برهنگی در انظار<sup>۶</sup> ارتباط جنسی با محارم<sup>۷</sup> توسط اشخاص حقوقی ناممکن می‌نماید، اما تجاوز به عنف و نقض قانون جرائم جنسی مصوب ۲۰۰۹ اسکاتلند<sup>۸</sup>، می‌تواند به واسطه سیاست و رویه آنها روی دهد. در کل، جای این پرسش باقی است که وقتی اشخاص حقوقی قادرند، در پرتو شیوه مدیریت و نحوه سازماندهی ناصواب خود مجوز صریح یا ضمنی تحقق این چنین جرمی را صادر کنند، چرا نباید به همین اعتبار مسؤول شناخته و محکوم شوند؟

در نظام کیفری ایران قانونگذار با استعمال واژه «جرم» در ماده ۱۴۳ به طور مطلق و نیز اشاره به جرائم رایانه‌ای، در ماده ۷۴۷ و در پرتو سازوکارهای انتساب، به امکان ارتکاب کلیه جرائم اعم از عمدی و غیرعمدی توسط اشخاص حقوقی اعتقاد نشان داده است. برای مثال در جرم عمدی‌ای چون کلاهبرداری، نظریه مغزها (برابری) این اهلیت را برای آنها ایجاد تا از طریق مدیران خود، بردن مال دیگری را قصد و، به وسیله متقلبانه مورد نیاز متوسل شوند. مسؤولیت مافوق و کارفرما نیز این موقعیت را برای این اشخاص ایجاد تا از طریق کارمندان و در خلأ نظارتی مدیران مرتکب جاسوسی یا سرقت رایانه‌ای شوند. همچنین است محقق ساختن جرائم غیرعمدی‌ای مثل قتل غیرعمد بر اثر رفتار توأم با تقصیر نماینده قانونی.

در پاسخ به این پرسش که آیا از این بیان و اطلاق می‌توان نتیجه گرفت که اشخاص حقوقی از

1. Transco
2. Under the Health and Safety at Work etc 1974 c.37, ss, 33(1).
3. Perjury
4. Bigamy
5. Indecent
6. incest
7. Sexual Offences Act (Scotland) 2009 (asp,9), s 57.

میان جرائم شرعی، قادر به ارتکاب قتل عمد یا جرائم موسوم به حدی هم هستند یا نه، باید گفت بنا به توضیح‌های سطرهای قبل، تصور عقلی ارتکاب قتل عمد از سوی اشخاص مذکور از طریق تصمیم هدایتگران یا سیاستگذاری عامدانه و خطرساز غیرممکن نیست، مثل اینکه هیأت مدیره یک شرکت هواپیمایی برای بدنام کردن و از دور خارج کردن شرکت رقیب، به کشتن مسافران آن تصمیم و برای تحقق این منظور، تکنیسینی را اجیر و با ایجاد اختلال در سیستم فنی هواپیما سقوط آن را موجب شود. با وجود این، پیش‌بینی ضمانت اجرای قصاص برای قتل عمد در شرع و قانون که تنها در مورد اشخاص حقیقی قابل اجراست و این نکته که جرم بودن یک رفتار به اعتبار مجازات مقرر برای آن است (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی)، توهم عدم انتساب جرم مورد اشاره به اشخاص حقوقی را به ذهن متبادر می‌سازد. با نگرشی عمیق‌تر به موضوع می‌توان نتیجه گرفت که چون این امکان فراهم است که جرم را یک نفر انجام می‌دهد و یک شخص مسؤول، مسئله بنیادین، نه ارتکاب جرم که انتساب آن است. بدین‌سان، می‌توان شخص حقوقی را در این نوع جرم‌ها، نه مرتکب، که مسؤول اعلام و آماج مجازات قرار داد. می‌ماند یک نکته و آن، نوع مجازات قابل اجرا بر شخص حقوقی و منبع استنادی آنهاست، چراکه از یک طرف، موارد پیش‌بینی شده در شرع، ویژه اشخاص حقیقی‌اند و با ماهیت شخص حقوقی بیگانه، و از طرف دیگر، ضمانت‌اجراهای موضوع ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به تصریح تبصره ماده ۱۴ تعزیرند. با این وضع، آیا باید به دلیل شرعی بودن جرم منتسب به شخص حقوقی، مواجهه‌اش را با تعزیر، منتفی دانست؟ یا به سبب عدم امکان انطباق مجازات شرعی بر شخص حقوقی، به ماده ۲۰ متوسل شد، و تعزیر را جایگزینش کرد؟ فرض اخیر با توجه به جوهره شخص حقوقی، منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ کما اینکه قانونگذار در مورد شخص حقیقی نیز در موارد انتفای اجرای مجازات شرعی‌ای چون قصاص بر او، حکم به تعزیرش داده است (ماده ۶۱۲ قانون مزبور-تعزیرات).

بر فرض عدم پذیرش این برداشت، هیچ‌چیز مانع از آن نیست که اشخاص حقوقی نتوانند در پیدایش جرم‌های فوق در کسوت معاونت ایفای نقش کرده و از این منظر مسؤول نباشند. چه، معاونت در جرائم شرعی، خود، جرمی تعزیری محسوب، و محکومیت آنها بر این اساس فاقد اشکال خواهد بود. بنابراین، اگر شرکتی که صاحب هتل‌های زنجیره‌ای است، برای کسب درآمد بیشتر، برخی از اتاق‌های مجموعه تحت امر خود را با علم و آگاهی جهت ارتکاب زنا در اختیار گردشگران قرار دهد، معاون در این جرم خواهد بود. همچنین است اگر یک مؤسسه مهاجرتی با هدف لطمه به اعتبار اجتماعی مؤسسه مشابه دیگر، توسط فردی، در یکی از کشتی‌های متعلق به او مرتکب زنا با یکی از مسافران شود. به همین منوال، در صورت تحقق قتل عمد، محکومیت شخص حقوقی خاطی تحت عنوان معاونت در این جرم منعی نخواهد داشت. مثل اینکه یک شخص حقوقی با تطمیع و اجیر کردن فردی یا حتی از طریق نماینده قانونی، به قتل بازرسی که متوجه انجام پولشویی توسط شخص حقوقی مزبور شده است اقدام، تا مانع بر ملا شدن جرم خود شود (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۵۴). ناگفته نماند که برای محکومیت اشخاص حقوقی تحت عنوان معاونت در جرائم مورد بحث، اصلاح ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی برای قابلیت استناد ضروری است، زیرا در شرایط

موجود، مجازات شخص حقوقی معاون تحت هیچ شرایطی مشمول مصداق‌های مذکور در بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده مورد اشاره، و حبس و شلاق و با توجه به صراحت ماده ۲۰ نمی‌شود. از اطلاق بند «ت» نیز که عنوان می‌دارد: «در جرائم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی»، مشکل می‌توان استفاده، و اشخاص حقوقی را به استناد آن محکوم کرد؛ چراکه با توجه به قید تبصره ۱ ماده ۱۲۷، مبنی بر ضرورت هم‌سنخ بودن مجازات جرم اصلی با یکی از مجازات‌های مربوط به اشخاص حقوقی باشد. تحقق این امر به ندرت ممکن است (شمس ناتری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۲-۹۱). این توجیه بدین سبب است که به نظر می‌رسد، ماده ۲۰، ضمانت اجرای ماده‌ای است (۱۴۳) که در مقام بیان شرایط مجرمیت شخص حقوقی در مقام فاعل (از طریق نماینده قانونی) است. با این همه، اگر در استدلالی مخالف، به بلا مانع بودن اجرای ضمانت اجرای تعزیری ماده مزبور نسبت به معاون نظر داده شود، با این تعلیل که مجازات معاون نیز تعزیر است، قابل تأمل بوده و خالی از قوت نیست.

### ۳. ضمانت اجرای متناسب با ماهیت اشخاص حقوقی

به منظور تأمین هدف‌های مجازات، به‌ویژه پیامدگرایی، ایجاد می‌نماید که ضمانت اجرای جرم‌های اشخاص حقوقی، متنوع و متناسب با طبع آنها باشد. این مهم نیز، در گرو وانهادن نظریه فرضی بودن این اشخاص و ادعان به ماهیت مستقل آنهاست (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۷۹). در این مجال، از میان ضمانت اجرای معتدبه قابل اعمال بر اشخاص حقوقی، به جزای نقدی، اجبار به اصلاح وضعیت جرم‌زا، انتشار حکم محکومیت و جبران خسارت اشاره، و موضع نظام‌های کیفری اسکاتلند و ایران در موردشان تبیین خواهد شد.

#### ۳.۱. جزای نقدی

جزای نقدی یا جریمه که عبارت است از الزام به پرداخت وجه نقد به حساب دولت، از مهم‌ترین ضمانت اجرای قابل اعمال بر اشخاص حقوقی است.<sup>۱</sup> مختصاتی چون قابلیت انطباق با ماهیت اشخاص حقوقی، سرعت در وصول و اجرا، امکان درجه‌بندی و متناسب شدن با شدت جرم و تقصیر اشخاص حقوقی، عدم تحمیل هزینه به خزانه عمومی، ایجاد درآمد برای دولت، توان بالای مالی اشخاص حقوقی به‌ویژه انتفاعی در پرداخت جزای نقدی و اجتناب از دخالت دولت در امور داخلی اشخاص حقوقی بر اهمیت این مجازات افزوده است (Pieth & Ivory: 2011:41-42). از آنجا که انگیزه مالی، محرک اصلی اشخاص حقوقی به‌خصوص تجاری در نقض قانون است، انتظار می‌رود که ضمانت اجرای جزای نقدی مشروط بر متناسب بودن با گردش مالی و درآمد، در انصراف آنها از

۱. جریمه مالیاتی نیز ضمانت اجرای تخلفاتی است که به خزانه دولت ضرر می‌رساند. این‌گونه جریمه‌ها آمیخته‌ای از مجازات و جبران خسارت تلقی می‌شود که قابل مصالحه است، مانند جریمه‌هایی که به مؤدیان بدحساب مالیاتی تعلق می‌گیرد. رسیدگی به این قبیل جریمه‌ها در صلاحیت کمیسیون‌های مالیاتی است و نمی‌توان اجرای آن را معلق نمود و یا متخلف را از پرداخت آن معاف کرد (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۶۸ - ۱۶۷).

ارتکاب جرم اثربخش باشد. وگرنه، ناچیز بودن جزای نقدی در برابر درآمد سرشار اشخاص حقوقی ثروتمند، نه تنها بازدارنده نیست، که راغب آنها به ارتکاب جرم خواهد بود. در مقابل، تفوق جزای نقدی بر سطح درآمد و گردش مالی اشخاص حقوقی کم درآمد، موجب ورشکستگی آنها، اخراج و بیکار شدن پرسنل و مآلاً نقض اصل شخصی بودن مجازات خواهد شد. برای خروج از این معضل، مشخص کردن وضعیت مالی شخص حقوقی متخلف، و تعیین جزای نقدی براساس درصدی از آن، حائز اهمیت است (Matthews, 2008:121-122; Aydin, 2014: 314-315).

نظام کیفری اسکاتلند، همسو با سایر نظام‌های کیفری، به‌ویژه انگلستان، جزای نقدی را به‌عنوان یک گزینه درخور، برای محکومیت اشخاص حقوقی ناقض مقرره‌های کیفری در نظر گرفته است. چنانکه در پرونده ترانسکو- به شرحی که گذشت- شرکت مزبور توسط دادگاه به جریمهٔ پانزده میلیون پوندی محکوم شد (Clark & Lansford, 2005: 34). هرچند این به ابهام که آیا این میزان جریمه، معادل حبس در نظر گرفته شده برای شخص حقیقی مرتکب این جرم- اقدام علیه سلامت و ایمنی حین کار منجر به مرگ- است یا نه، پاسخی داده نشد. به ایدهٔ حقوقدانان، ضروری است که دادگاه‌ها در آینده، تردیدها را در مورد امکان انتساب برخی از جرائم جنسی‌ای چون تجاوز به عنف- نظر به استدلال مذکور در سطرهای قبل - کنار نهند و، هم‌شدت با حبسی که در این خصوص برای اشخاص حقیقی مرتکب پیش‌بینی شده، مبادرت به اعمال جزای نقدی کنند. البته برای نامحدود نشدن اختیار دادگاه در تعیین سطح جریمه، تدوین اصول تدوین کیفر<sup>۱</sup> به‌عنوان رهنمونی برای مقام قضایی در اتخاذ تصمیم بر پایهٔ شاخص‌هایی مانند نوع جرم، درجهٔ تقصیر، درآمد شخص حقوقی و میزان بزه‌دیدگی، ضروری است (Chalmers, 2006: 269). آنچنان‌که در مورد سایر جرائم - قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۱۰- تا حدی مورد اهتمام قرار گرفته است. در هر شکل، با این رویکرد که- پیشتر و به‌نحو دقیق‌تر در نظام کیفری آمریکا<sup>۲</sup> و

### 1. Sentencing Guidelines Principles

۲. در این نظام، تعیین جریمه، طی پنج مرحله صورت می‌گیرد: در مرحلهٔ نخست مبنای جریمه براساس سطح جرم مشخص می‌شود. البته سطح اولیهٔ جرم با توجه به نتایجی همچون خدشه به عدالت و میزان خسارت وارده به سطحی بالاتر ارتقا می‌یابد. سند رهنمود حاوی جدولی است که در برابر سطح‌های مختلف جریمه به مبلغ‌های آن تصریح کرده است. برای مثال برای جرائم تا سطح شش مبلغ مبنای جریمه پنج‌هزار دلار، سطح هفت، هفت هزار و پانصد دلار، سطح سی‌وهفت، پنجاه‌وهفت میلیون و پانصد هزار دلار و برای سطح سی‌وهشت و بالاتر از آن، هفتادودو میلیون و پانصد هزار دلار در نظر گرفته شده است. در مرحلهٔ دوم، نمره یا سطح مجرمیت شخص حقوقی است که در محدودهٔ یک تا ده تعیین می‌شود. البته دادگاه‌ها باید با نمرهٔ پنج شروع کنند و با تکیه بر کیفیات مشدده‌ای مثل نقش پرسنل عالی‌رتبهٔ شخص حقوقی در تحقق جرم، بزرگی یا کوچکی شخص حقوقی و تعداد پرسنل آن، سابقهٔ مجرمانه، نقض دستور یا قرار قضایی یا کیفیات مخففه‌ای مانند داشتن برنامهٔ تبعیت از قانون، پذیرش مسؤولیت و همکاری در تحقیقات به افزایش یا کاهش آن اقدام کنند. مرحلهٔ سوم مربوط به تعیین ضریب حداقل و حداکثر جریمه با توجه به جدول مجرمیت است. معلوم کردن امتیاز مجرمیت مطابق مرحلهٔ قبل به دادگاه محکوم‌کننده اجازه می‌دهد که مطابق جدول مربوط به امتیاز مجرمیت ضریب حداقل و حداکثر صحیح جریمه را معین کند. این ضرایب مبنای محاسبهٔ آخرین رهنمود، محدودهٔ جریمه را مشخص می‌کند. در جدول دیگری که در پرتو رهنمود تعیین کیفر تهیه شده است، در برابر نمرهٔ یا سطح مجرمیت، به ضریب حداقل و حداکثر جریمه قابل اجرا بر شخص حقوقی اشاره شده است. به‌طوری‌که برای مجرمیت با نمرهٔ ده یا بالاتر حداقل و حداکثر ضریب جریمه به ترتیب، دو و چهار است. یا برای مجرمیت با نمرهٔ صفر یا پایین‌تر ضریب مورد اشاره، به ترتیب، پنج صدم و دو دهم

انگلستان<sup>۱</sup> نمود یافته است- می‌توان جزای نقدی را به دور از تبعات احتمالی انحلال اشخاص حقوقی و توقف ارائه خدمات عمومی توسط آنها به موقع اجرا گذارد (Ashworth, 2009: 154).

مبنتی بر این واقعیت، ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی ایران جزای نقدی قابل تحمیل بر اشخاص حقوقی را دو تا چهار برابر مبلغ معین برای اشخاص حقیقی و برای ارتکاب همان جرم مقرر کرده است. ماده ۲۰ قانون جرائم رایانه‌ای (ماده ۷۴۸ قانون مجازات اسلامی) نیز اشخاص حقوقی را در قیاس با اشخاص حقیقی، مستحق محکومیت به سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتکابی دانسته است. با این همه، این راهبرد، بی‌نقص نیست؛ چراکه اگر شخص حقوقی مورد نظر از قدرت مالی بسیار بالا برخوردار باشند، بعید است با دو یا شش برابر کردن جزای نقدی چندان که باید مرعوب شود و فعالیت‌های خطرناک خود را متوقف کند. فرض کنید شرکت بزرگی با درآمد سالانه سی و دو میلیون دلار و سود خالص دوازده و هشت میلیون دلار مرتکب جرم تعزیری چون استفاده از اسناد جعلی موضوع ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی با مجازات سه تا هجده میلیون ریال برای اشخاص حقیقی شود. حال، چنانچه دادگاه حداکثر جزای نقدی قابل اعمال یعنی چهار برابر آن را مورد حکم قرار دهد، معادل پنجاه و چهار میلیون ریال خواهد بود که در قیاس با منابع مالی و درآمد شخص حقوقی مزبور ناچیز و غیر اثرگذار است. در مقابل، چنانچه اشخاص حقوقی، کوچک و از گردش مالی ضعیفی برخوردار باشند، حداکثر جریمه مورد نظر، ورشکستگی آنها را محتمل خواهد ساخت؛ ضمن اینکه معلوم نیست پس از تصفیه، دارایی آنها تکافوی پرداخت جزای نقدی مورد حکم را بدهد.

با این توصیف، شایسته است به اصلاح وضعیت موجود اقدام، و به اخذ جریمه از اشخاص

است. مرحله سوم مربوط به تعیین ضریب حداقل و حداکثر جریمه با توجه به جدول مجرمیت است. معلوم کردن امتیاز مجرمیت مطابق مرحله قبل به دادگاه محکوم‌کننده اجازه می‌دهد که مطابق جدول مربوط به امتیاز مجرمیت ضریب حداقل و حداکثر صحیح جریمه را معین کند. این ضرایب مبنای محاسبه آخرین رهنمود، محدوده جریمه را مشخص می‌کند. در جدول دیگری که در پرتو رهنمود تعیین کیفر تهیه شده است، در برابر نمره یا سطح مجرمیت، به ضریب حداقل و حداکثر جریمه قابل اجرا بر شخص حقوقی اشاره شده است. به طوری که برای مجرمیت با نمره ده یا بالاتر حداقل و حداکثر ضریب جریمه به ترتیب، دو و چهار است. یا برای مجرمیت با نمره صفر یا پایین‌تر ضریب مورد اشاره، به ترتیب، پنج صدم و دو دهم است. سرانجام، در مرحله پنجم مبلغ دقیق جریمه‌ای که شخص حقوقی باید در چارچوب محدوده مذکور به آن محکوم می‌شود، انتخاب و در حکم دادگاه درج شود. البته در سند رهنمود، به دادگاه اجازه فراتر رفتن از حداکثر و فروتر رفتن از حداقل مبلغ‌های قابل اجرا را داده است؛ مشروط بر اینکه توجیه خود را در این مورد در رأی صادره منعکس کند (United States Sentencing Commission, 8C2.5 and 8C2.4(d); Gruner, 1994:437-438).

۱. از نظر هیأت مشورتی تعیین کیفر این کشور، کسر درصدی از میانگین گردش مالی می‌تواند راهکار مناسبی برای انطباق جریمه مورد حکم و وضعیت اقتصادی و مالی شخص حقوقی محکوم باشد. همچنین، کمیسیون مشترک مجلس عوام در بررسی لایحه قتل عمد و آمدن کشی که سرانجام در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، عنوان داشت برای تحقق این امر، ایجاب می‌کند دادگاه به صدور قرار مبادرت و شخص حقوقی را مکلف به تحویل ترازنامه‌های سالانه، سندها و صورت حساب‌های سود و زیان سه‌ساله پیش از ارتکاب جرم نماید. امتناع عمدی از اجرای این دستور جرم، و دارای ضمانت اجرای جزای نقدی است. ضمن اینکه دادگاه می‌تواند چنین شخصی را متمکن بر پرداخت هر مبلغ جریمه فرض کند (Guidelines Council Corporate) Manslaughter & and Safety Offence Causing Death- Definitive; Guideline; 2010, February:5-7; Matthews: 127)

حقوقی بر مبنای گردش مالی آنها حکم شود. اشکال دیگر ماده ۲۱ از آن روست که در مورد جرائمی که قانونگذار برای آنها جزای نقدی پیش‌بینی نکرده، از جمله جاسوسی (ماده ۵۰۱- تعزیرات) و جعل مدارک تحصیلی (ماده ۵۲۷-تعزیرات)، فاقد راهکار است. در این موارد دادگاه ناگزیر به استفاده از ضمانت اجرای دیگری خواهد بود که معلوم نیست از حیث اثربخشی، همتراز با جزای نقدی باشند. برای رفع این نقص، یکی از این دو گزینه فرا روی قانونگذار است: ۱. پیش‌بینی مبلغی معین و البته دارای اقل و اکثر؛ ۲. تجویز کسر درصدی از درآمد خالص سالانه که حسب تحلیل پیش‌گفته، از بازدارندگی بیشتری برخوردار است.

### ۳.۲. امحای موقعیت جرم‌زا<sup>۱</sup>

اصلاح وضعیت جرم‌زا ضمانت اجرای نوینی است که به هدف پیشگیری از تکرار جرم از طریق اجبار اشخاص حقوقی به تغییر شیوه مدیریت و تصحیح رویه خود به کار می‌رود. در کل، می‌توان اهمیت این واکنش خاص را از چند جهت دانست: نخست اینکه، قابل اعمال بر کلیه اشخاص حقوقی غیرتجاری و تجاری اعم از پردرآمد یا کم‌درآمد است؛ دوم آنکه، برخلاف دیگر ضمانت اجرای به‌ویژه انحلال و مصادره اموال، فاقد تبعات منفی چندانی برای اشخاص ثالث است؛ سوم آنکه، برخلاف جریمه نقدی، از شکل‌گیری این توهم که اشخاص حقوقی با پرداخت مبلغی، جواز ارتکاب جرم را به دست می‌آورند، ممانعت می‌کند. با این همه، نسبت به این ضمانت اجرا ضعف‌هایی چون مداخله بیش از حد دولت در امور داخلی اشخاص حقوقی، تحمیل هزینه اجرایی و مراقبت قضایی بر دولت و نیز تحمیل هزینه اصلاح سازمان بر سهامداران و شرکای بی‌گناه وجود دارد که در برابر مزیت‌های آن ناچیز می‌نماید (Fiss, 1990: 235-236). این ضمانت اجرا این قابلیت را دارد که به جای دیگر ضمانت اجرای کیفری یا اضافه بر آنها استفاده و موجب شود تا اشخاص حقوقی در مهلت تعیین شده دادگاه به امحای عامل‌های نقض‌کننده قانون و اصلاح شیوه جرم‌زای خود اقدام کنند. همچنین، به منظور کارآمدتر شدن این ضمانت اجرا می‌توان از آن به عنوان شرط تعلیق مجازات بهره گرفت و اشخاص حقوقی محکوم را راغب ساخت تا برابر جدول زمانی معین، به رفع کلیه نقص‌ها و اشکال‌های منجر به محکومیت، مبادرت کنند. به این ترتیب، اشخاص حقوقی خواهند توانست در ازای دگرگونی صورت داده در شیوه مدیریت و تنظیم و اجرای برنامه‌های اصلاحی، از تحمیل مجازات تعلیقی بر خود جلوگیری کنند.

حقوق کیفری اسکاتلند، مأخوذ از قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکت‌های ۲۰۰۷ انگلستان، صدور قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا را به عنوان ضمانت اجرای مستقل و به منظور التزام اشخاص حقوقی به اتخاذ تدابیر مناسب جهت رفع زمینه‌های مرگبار در دستور کار خود قرار داده است. ملحوظات این قرار عبارت‌اند از: احراز نقض قانون از سوی شخص حقوقی؛ ارتباط بین نقض قانون و مرگ حادث شده؛ همچنین، هر گونه نارسایی مرتبط با ایمنی و بهداشت که ضرورت رفع دارد. به منظور اجرای بهینه این قبیل دستورها، دادگاه اجازه دارد تا در طول دوره مراقبت از مرجع‌های

1. Elimination of the situation causing offense

نظارتی ذی صلاح از جمله هیأت اجرایی ایمنی و سلامتی<sup>۱</sup> کمک گیرد. اشخاص حقوقی متخلف نیز مکلفاند در دوره مقرر - که قابل افزایش است - برنامه‌های متابعت از قانون و اصلاح امور را اجرا، و گزارش آن را به طرز مبسوط به سمع دادگاه برسانند ( Stark, 2011:132-133; Corporate Manslaughter & Corporate Homicide Act 2007, S 9 (1-5)). در نظام کیفری ایران، به‌رغم تنوع نسبی ضمانت‌اجراهای جرائم اشخاص حقوقی - موضوع ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی - از ضمانت اجرای اصلاح وضعیت جرم‌زا نشانی دیده نمی‌شود. در فصل ششم این قانون که ناظر بر تعلیق مجازات است نیز به این راهکار به‌عنوان یکی از شرط‌های تعلیق واقعی نهاده نشده است. ماده ۴۶ این قانون از بیان شرط‌های تعلیق مجازات امتناع و آن را معطوف به همان شرط‌های مذکور در ماده ۴۳ - تعویق صدور حکم - کرده است. ماده اخیر نیز با استفاده از عبارتهایی مثل خصوصیات مرتکب و شرایط زندگی، ویژگی خانواده مرتکب، اشخاص حقوقی را از شمول خود خارج کرده است.<sup>۲</sup> حال که قانونگذار پس از مدت‌ها و به‌عنوان یک نقطه عطف، مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی را از حالت استثنایی خارج و نظام‌مند کرده است، انتظار می‌رود که در گامی رو به جلو و طی اصلاحاتی، از یک طرف، ضمانت اجرای موصوف را چه به‌صورت مستقل و چه در قالب تعلیق اجرای مجازات، مورد پذیرش قرار دهد و از طرف دیگر، واژه شخص را در هر کجا، از جمله ماده ۲۳ جایگزین واژه فرد کند.

### ۳.۳. انتشار حکم محکومیت<sup>۳</sup>

انتشار حکم محکومیت از معدود ضمانت‌اجراهایی است که قادر به اثرگذاری بر مطلق اشخاص حقوقی اعم از غیر تجاری و تجاری است. آنجا که ضعف بنیة مالی برخی اشخاص حقوقی اجازه تحمیل جزای نقدی را بر آنها نمی‌دهد، انتشار حکم محکومیت تبدیل مناسبی برای آن محسوب می‌شود. در صورتی که اشخاص حقوقی متخلف، ثروتمند باشند، مناسبت اعمال این ضمانت اجرا از آن روست که به تصور موجود در جامعه مبنی بر قابل خرید بودن جرم از سوی آنها پایان می‌بخشد. انتشار حکم دادگاه و جاهت و اعتبار این قبیل اشخاص را در نزد افکار عمومی سست، و به تجدیدنظر در رفتار و شیوة مدیریت و ادارشان می‌سازد. این تأثیر، در مورد اشخاص حقوقی غیر تجاری که بر پایه ارزش‌های غیرمالی شکل گرفته‌اند، به‌مراتب محتمل‌تر است ( Deckert, 2011: 172).

#### 1. Health and Safety Executive

۲ ضمن اینکه دستورهای بندهای «الف» تا «ح» ذیل این ماده که عبارت است از حرفه‌آموزی، اقامت یا عدم اقامت در مکان معین، درمان بیماری یا ترک اعتیاد، پرداخت نفقه، خودداری از گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی، منطبق با ماهیت اشخاص حقیقی است. البته دو مصداق دیگر ذیل همین ماده یعنی خودداری از تصدی کلیه یا برخی وسایل نقلیه موتوری و خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه، اگر متن ماده ناظر به اشخاص حقیقی نبود، می‌توانست در مورد اشخاص حقوقی نیز صدق کند.

#### 3. Publicity



خصیصه دیگر این واکنش، ارتقای سطح احساس مسؤولیت شرکت‌های مادر در کنترل و نظارت بر عملکرد شرکت‌های فرعی تحت نظر است. چون، شرکت‌های نخست، متعاقب انتشار حکم محکومیت شرکت‌های اخیر، اعتبار اجتماعی و در نتیجه، مشتریان و مخاطبان را از کف خواهند داد، برای جبران مافات، گزینه‌ای جز اصلاح امور، رفع نقص‌ها و ضعف‌های مدیریتی و سیستمی را در پیش رو نخواهند داشت. بر این اساس، می‌توان اجرای انتشار حکم دادگاه را شیوه‌ای مناسب برای تأمین هدف‌های پیام‌گرای مجازات، به‌خصوص بازدارندگی دانست. با این حال، این ضمانت اجرا خالی از ضعف‌هایی از جمله لطمه به منافع کارمندان، شرکا، ارائه خدمات عمومی و حتی تعدیل نیروی انسانی به‌دلیل کاهش تولید و فروش نیست. البته این موارد، منحصر به این ضمانت اجرا نبوده و ناظر بر مصداق‌های دیگری چون انحلال، مصادره اموال و محدودسازی فعالیت نیز است.

نظام کیفری اسکاتلند با همین تلقی، در مقرره‌های مختلف از جمله ماده ۱۰ قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی شرکت ۲۰۰۷<sup>۱</sup> (مأخوذ از بریتانیا) قائل به انتشار حکم محکومیت شرکت مقصر توسط دادگاه و متناسب با شدت جرم شده است. همچنین دادگاه واجد این اختیار است که در دستور انتشار، به مواردی چون جزئیات جرم ارتكابی، میزان جریمه تحمیل‌شده و نیز شرایط مربوط به ترمیم و اصلاح وضعیت جرم‌زا اشاره کند. دیگر اینکه، خودداری شخص حقوقی محکوم از اجرای این دستور، موجد جرم مستقل و قابل کیفرخواست است (Corporate Manslaughter & Corporate Act 2007, S 10 (1)). به‌علاوه، در سند مشورتی هیأت مشورتی تعیین مجازات، بهره‌گیری از این ضمانت اجرا مفید به فایده توصیف و اعمال آن به دادگاه‌ها توصیه شده است. در این منبع، بین اشخاص حقوقی محلی و کشوری تفکیک صورت گرفته است. به‌طوری‌که حکم محکومیت در مورد اشخاص حقوقی نخست، در رسانه‌ها و مطبوعات محلی، و در مورد اشخاص حقوقی دوم در رسانه‌ها و مطبوعات سراسری منتشر می‌شود. به‌علاوه، انتشار حکم محکومیت در نشریه‌های تخصصی، آگاه کردن سهامداران اشخاص حقوقی و انعکاس موضوع در گزارش‌های سالانه آنها جزو موارد پیش‌بینی‌شده در سند مورد اشاره است (Matthews, 2007:130).

در نظام کیفری ایران نیز برابر بند «چ» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، از انتشار حکم محکومیت به‌عنوان یک ضمانت اجرای اصلی در کنار سایر ضمانت اجراها نام برده شده است. به‌رغم مثبت بودن این رویکرد، مصون از عیب‌هایی چند نیست؛ اول اینکه، ضابطه‌های اعمال این ضمانت اجرا از نظر ماده مذکور که عبارت‌اند از شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن، کلی‌اند. با توجه به تبعات منفی انتشار حکم محکومیت اشخاص حقوقی بر اشخاص ثالث و بی‌گناه، بیان ضابطه‌های دقیق‌تر و جزئی‌تری از جمله تکرار یا درجه جرم ارتكابی برای استفاده از این حربه، ضروری است. دوم اینکه، بهره‌گیری از ضمانت اجرای مورد بحث اختیاری، و اعمال آن بر عهده دادگاه نهاده شده است. اما با توجه به ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن که انتشار حکم محکومیت را در مورد جرائم تعزیری تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک میلیارد ریال

1. Corporate Manslaughter and Corporate Act 2007, S 10 (1).

(۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) در صورتی که موجب اخلال در نظم عمومی یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی و در مورد جرائم رشا و ارتشا، اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، مداخلهٔ وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت در معاملات خارجی، تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، جرائم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، جرائم مالیاتی، پولشویی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی که میزان مال موضوع جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال (۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) یا بیش از آن باشد، در رسانهٔ ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار الزامی دانسته است، و با توجه به اینکه مخاطب این ماده عموم اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی است، و نیز با توجه به اینکه امکان ارتکاب جرم‌های مزبور از سوی اشخاص حقوقی نیز وجود دارد، باید نتیجه گرفت انتشار حکم محکومیت کیفری این اشخاص نمی‌تواند همیشه اختیاری باشد. با این حال، برخی، قلمرو مادهٔ ۳۶ و تبصرهٔ ذیل آن جرائم اشخاص حقیقی می‌دانند و نه بیشتر (رفیع‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۲).

سوم اینکه، در مادهٔ ۲۰ مشخص نشده که چنین حکمی در کدام و چند رسانه قابل انتشار است. به علاوه معلوم نشده که حکم محکومیت در چه حالتی در رسانهٔ محلی و در چه حالتی در رسانهٔ ملی منتشر شود. مگر اینکه با توجه به اطلاق اصطلاح رسانه، آن را حمل بر همهٔ گونه‌ها اعم از تلویزیون، رادیو و مطبوعات کرد. همچنین تشخیص انعکاس حکم در رسانهٔ محلی یا ملی - بسته به گسترهٔ فعالیت شخص حقوقی - بر عهدهٔ دادگاه خواهد بود. با این همه، به منظور صیانت از حقوق متهم ایجاب می‌کرد که قانونگذار همچون مادهٔ ۳۶، وضعیت موارد مذکور را نیز در مادهٔ ۲۰ دخیل می‌داد.

### ۴.۳. جبران خسارت کیفری<sup>۱</sup>

زیان‌ها و خسارت‌های ناشی از جرم‌های منتسب به اشخاص حقوقی به علت در اختیار داشتن ابزار قدرت، در قیاس با جرم‌های ناشی از اشخاص حقیقی از گسترهٔ وسیع‌تری برخوردار است. اگرچه، از منظر حیثیت اجتماعی، نسبت به این دست از اتفاق‌ها حساسیت کمتری وجود دارد. شرکت‌ها نیز اغلب، آنها را حوادث موردی و نه جرم‌های عمدی بازنمایی می‌کنند. باری، جبران خسارت بزه‌دیدگان که طریقی برای نیل به عدالت ترمیمی و زه‌بافتی برای تحقق یکی از هدف‌های پیامد‌گرای حقوق کیفری است، اهمیتی دوچندان می‌یابد. حادثهٔ ریلی کلافام در سال ۱۹۸۸<sup>۲</sup> که به مرگ ۳۵ نفر انجامید (Gault & Mgranc, 1991:170-171)؛ حادثهٔ مارچینوس در سال ۱۹۸۹<sup>۳</sup> که ۵۱ نفر را به کشتن داد (Christian, 2001, 345)؛ حادثهٔ سپتامبر ۲۰۰۸ که بر اثر قصور شرکت ژئوتکنیک کاستولد،<sup>۴</sup> کارمند-آش در زیر خروارها خاک مدفون شد (Bastable, 2011: 238) و در

1. Remedial
2. Clapham Rail Disaster 1988
3. Marchioness Disaster 1989
4. Costwold Geotechnical 2008

ایران، فاجعه ورود خون‌های آلوده به کشور و قصور وزارت بهداشت در این زمینه که به ابتلای بالغ بر ۳۰۰ نفر از بیماران هموفیلی به بیماری‌های ویروسی از جمله ایدز و مرگ برخی از آنها انجامید (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۳/۱۲/۱۶، کد خبر ۹۳۱۲۱۶۰۹۴۵)،<sup>۲</sup> حادثه انفجار قطاری در ۱۷ کیلومتری ایستگاه نیشابور که به مرگ ۲۹۵ نفر، زخمی شدن ۴۶۰ نفر و تخریب چند روستای اطراف آن منجر شد (روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۱۲/۴)،<sup>۳</sup> سانحه هوایی مربوط به شرکت کاسپین که به مرگ ۱۶۷ در قزوین منتهی شد (روزنامه کیهان، ۱۳۹۵/۲/۲۱، کد خبر ۷۴۵۸۶)، سیاست شرکت اسکانیا در استفاده از لاستیک‌های چینی و غیراستاندارد که به ترکیب لاستیک مورد استفاده و تصادف دو دستگاه اتوبوس اسکانیا در اتوبان تهران - قم در نوزدهم شهریورماه ۱۳۹۲ منتهی شد، و مرگ ۴۴ نفر و مجروح شدن ۳۹ نفر را رقم زد (<http://khabaronline.ir/detail/312396/society/events>)، گواهی است متقن بر این مدعا.

نقطه آغاز اهتمام نظام کیفری اسکاتلند به مقوله جبران خسارت، به تصویب قانون قتل غیرعمد و آدم‌کشی بریتانیا (CMCH)<sup>۴</sup> در سال ۲۰۰۷ و در پی ناکامی دادگاه در محکومیت شرکت ترانسکو به قتل توأم با تقصیر برمی‌گردد. از جمله آورده‌های این مقرر، اعطای اختیار به دادگاه در صدور دستور جبران خسارت و اجبار شخص حقوقی به اجرای آن در حق بزه‌دیده است. همچنین برای گراییدن جبران خسارت، از سازوکاری مدنی به سازوکاری کیفری، دادگاه می‌تواند آن را در چارچوب شرط تعلیق تعقیب کند. بدین‌سان، شخص حقوقی محکوم، در حالی بین خوف و رجا قرار گرفته تا از یک سو، با نوید عدم اجرای قطعی مجازات در صورت پرداخت، و از دیگر سو، با تهدید اجرای مجازات در صورت عدم پرداخت خسارت بزه‌دیده مواجه باشد (Benjamin, 2012:137). البته دادگاه، زمانی مجاز به صدور چنین دستوری است که ۱. نقض قانون از سوی شخص حقوقی را احراز کند؛ ۲. معلوم کند چنین نقضی مربوط به حوزه سلامت و ایمنی بوده است. حوزه‌ای که می‌بایست در چارچوب سیاست‌های اصولی شخص حقوقی قرار می‌گرفت؛ ۳. مبرهن سازد بین نقض قانون، بی‌توجهی به مقوله سلامت و مرگ بزه‌دیده، رابطه علیت برقرار بوده است (CMCH Act, ss. 9(1)(a)-9(1)(c)).

در حقوق کیفری ایران، در میان ضمانت‌اجراهای هفت‌گانه موضوع ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی نامی از واکنش مذکور برده نشده است. البته، در بند «ت» ماده ۴۰ و نیز ماده ۴۶ همین قانون، به جبران خسارت یا برقراری ترتیب آن به‌عنوان شرط تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات تصریح شده است که شمول آنها به اشخاص حقوقی با توجه به استعمال واژه فرد، خصوصیت خانوادگی و اجتماعی اشاره به شرط حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده در بند

1. Bastable, G; Op. Cit, p.238.

۲. هرچند به دلیل عدم پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در آن مقطع، قرار منع تعقیب سازمان انتقال خون صادر شد (رای شماره ۳۷۹-۶۰۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ شعبه ۱۴۱۳ دادگاه عمومی تهران).

۳. در این پرونده نیز شرکت راه‌آهن مسؤولیت کیفری نیافت و دولت از حیث مسؤولیت مدنی عهده‌دار پرداخت دیه مقتولین شد (رای شماره ۱۶۵۷/۱۳۲ مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۴ شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی مشهد).

4. Corporate Manslaughter and Corporate Homicide

«الف» ماده ۴۲ که در مجموع، تداعی‌کننده مخاطب انسانی است، و نظر به تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم، دشوار به نظر می‌رسد. با این وضع، اصلاح یا رفع ابهام از ماده‌های ناظر به تعلیق و تعویق از یک طرف، و اصلاح ماده ۲۰ و پیش‌بینی جبران خسارت کیفری به‌عنوان ضمانت اجرای مستقل از طرف دیگر، به‌منظور اهتمام به حقوق بزه‌دیده، واجد اهمیت است.

### نتیجه

پیشرفت نظام کیفری اسکاتلند در زمینه مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی با تأسی از پارلمان و رویه قضایی انگلستان انکارناپذیر است. با وجود این، برآورده‌کننده همه انتظاراتها نبوده است، زیرا تنها با تکیه بر نظریه ذهن هدایتگر (برابرانگاری) درصدد حل معضل انتساب مسؤلیت کیفری به اشخاص حقوقی برآمده است. طریقی که رسیدگی به جرم را در مورد اشخاص حقوقی کوچک آسان، و در مورد اشخاص حقوقی بزرگ دشوار می‌سازد. از آنجا که ساختار اشخاص حقوقی اخیر بر اساس عدم تمرکز مدیریت استوار است و مسؤلیت بین مدیران بخش‌های مختلف که اتخاذ‌کننده تصمیم‌های روزمره و در عین حال اثرگذارند، توزیع می‌شود، عدم مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی در قبال تخلف آنها ناموجه و غیرمنصفانه به نظر می‌رسد. کاستی دیگر، به بی‌توجهی به مسؤلیت سازمانی برمی‌گردد. سازوکاری که اجازه می‌دهد، اشخاص حقوقی بر فرض عدم شناسایی عضو یا اعضای حقیقی مقصر، براساس سیاست‌های مصوب، رویه‌های عملی، خط‌مشی‌ها و به‌طور کلی فرهنگ سازمانی، مسؤول شناخته می‌شوند. اگرچه نظام کیفری ایران هم حامل نقص مزبور است، اما در مجموع، به‌دلیل توجه به مسؤلیت مافوق و کارفرما-در حوزه جرائم رایانه‌ای، علاوه‌بر مسؤلیت بر پایه برابرانگاری، از راهکارهای متنوع‌تری برای تابع ساختن اشخاص حقوقی بهره‌جسته است.

در مقوله جرم‌های قابل بحث، نظام کیفری اسکاتلند، قائل به اهلیت اشخاص حقوقی در ارتکاب هر دو نوع جرم با مسؤلیت مطلق و نیازمند رکن روانی و در شق اخیر نیز، قائل به ارتکاب هر دو جرائم غیرعمدی و عمدی است. با این همه، به‌منظور عدم امحای کامل شک و تردید در خصوص ماهیت مستقل این قبیل موجودات، از انتساب جرم‌هایی چون قتل عمد به آنها امتناع ورزیده است. در حقوق کیفری ایران نیز، وجود مجازات قصاص برای قتل عمد، مانع انتساب این جرم به اشخاص حقوقی است. اما این پرسش به قوت خود باقی است که چرا نباید این قبیل اشخاص در ارتکاب چنین جرمی آن هم وقتی که گاه سیاست‌های حاکم بر آنها آن را اجازه می‌دهد، قادر تلقی، و متناسب با طبع خود، به مجازاتی مانند انحلال یا تعطیلی موقت محکوم شوند؟

در حوزه ضمانت اجراهای کیفری، جزای نقدی، انتشار حکم محکومیت، جبران خسارت کیفری و الزام به اصلاح وضعیت جرم‌زا، مهم‌ترین مصداق‌های مطمح نظر نظام کیفری اسکاتلند هستند. قانون مجازات اسلامی ایران در این زمینه، با در نظر گرفتن جزای نقدی، انتشار حکم محکومیت، توقف فعالیت شغلی، ممنوعیت افزایش سرمایه، ممنوعیت صدور برخی از اسناد تجاری، انحلال و مصادره اموال، رویکرد متنوع‌تری را اتخاذ کرده است. با وجود این، عدم پیش‌بینی صدور قرار جبران

خسارت کیفری و اجبار به اصلاح وضعیت جرم‌زا جزو کاستی‌های آن محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد توجه به پیشنهاد‌های زیر به منظور رفع خلأها و نقص‌های موجود در نظام کیفری ایران خالی از اهمیت نباشد:

۱. توسعه سازوکارهای انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی براساس سیاست‌ها و رویه‌های حاکم بر آنها؛
۲. مبرهن ساختن مفهوم نمایندگی و توسعه مصداق‌های آن. چندان‌که علاوه بر مدیران عالی‌رتبه، مدیران میانی و بازرسان را هم در برگیرد؛
۳. اصلاح ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی به قصد توسعه دامنه انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی از رهگذر اعمال کارمندان دون پایه‌ای که حسب دستور یا عدم نظارت مدیران مرتکب جرم می‌شوند؛
۴. پذیرش دفاع تلاش بایسته و کافی از سوی اشخاص حقوقی در پیشگیری از وقوع جرم و تحمیل مسؤولیت بر شخص یا اشخاص حقیقی‌ای که به‌رغم این و به‌صورت خودسر مرتکب جرم می‌شوند؛
۵. توسعه قلمرو جرم‌های قابل ارتکاب توسط اشخاص حقوقی به قتل عمدی، آنجا که محصول سیاست آنهاست.
۶. گسترش دامنه ضمانت اجراهای کیفری به اجبار به الزام به اصلاح وضعیت جرم‌زا، جبران خسارت کیفری و خدمت اجتماعی به‌منظور تحقق هدف‌های پیامدگرای مجازات از جمله، اصلاح موقعیت‌های زیانبار و حمایت از بزه‌دیده.
۷. تحمیل جزای نقدی بر اشخاص حقوقی بر مبنای گردش مالی و درآمد آنها؛
۸. پیش‌بینی مبلغی معین (دارای اقل و اکثر) برای اعمال بر اشخاص حقوقی، آنجا که جرم آنها از نوعی است که در قانون برای اشخاص حقیقی مرتکب، ضمانت اجرای جزای نقدی در نظر گرفته نشده است (مثل خیانت در امانت).

## منابع

### الف) فارسی

۱. اردبیلی، محمد (۱۳۹۵). *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، چ چهارم و پنجم، تهران: میزان.
۲. پرادل، ژان (۱۳۹۴). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ دهم، تهران: سمت.
۳. حسینی، محمدحسن (۱۳۹۰). «فلسفه مجازات اشخاص حقوقی بزهکار: فایده‌گرایی-سزاگرایی»، *مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی*.
۴. رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۲). *مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی عمومی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۵. شریفی، محسن (۱۳۹۴). *مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان*، چ اول، تهران: میزان.
۶. شمس‌ناتری (۱۳۹۵). محمدابراهیم و کلاتری، حمیدرضا و زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، چ سوم، تهران: میزان.
۷. محسنی، فرید (۱۳۹۰). «جرائم شرکتی از دیدگاه جرم‌شناختی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۳۹۰.

## (ب) خارجی

8. Anwar, A. & Deeprose, G (2010). *The Bribery Act 2010*, Scot Law Times (News).
9. Ashworth, A (2009). *Principles of Criminal Law*, 6<sup>th</sup> edn, Oxford.
10. Aydın, Devrim (2014). *Are There Any Suitable Sanctions for New Forms of Corporate Offences?*
11. Bastable, G; (2011). *Corporate Convictions, Criminal Law and Justice Weekly*, 16<sup>th</sup> April, Vol.175.
12. Benjamin, Edward,H, (2012). *An Analyais of the Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act (2007): A Badly Flawed Reform?* LLM Thesis, Burham University.
13. Brodowski, Dominik and Edpinoza de los Monteros la Parra and Tiedemann Kalus (2014). *Regulating Corporate Criminal Liability*, Springer.
14. Chalmers. J (2004). *Corporate Culpable Homicide: Transco plc. HM Advocate, Edinburgh Law Review*.
15. Christain, L (2001). "Rail Crash Litigation- Southhall and Ladbroke Grove", *Journal of Presonal Injury Law*.
16. Clark, B & Lansford H; (2005). *A Re- Brith of Corporate Killing? Lessons From American in a New Law For Scotland*.
17. Dresseler, J (2007). *Cases, Material on Criminal Law*, 4<sup>th</sup> ed,
18. Fergusen,P.W (2006). *Turusts and Criminal Liability*, Scot Law Times (News).
19. Fiss, B (1990). *. Sentencing Option Against Corporations*, Criminal Law Forum.
20. Gane, C.H.W and Stoddart, C.N and Chalmers, J(2009). *A Casebook on Scotland Criminal Law*, 4<sup>th</sup> end, Edinburgh.
21. Gault, I.M & Mcgrane, R.j(1991). *Corporate Manslaughter in major disaster*, International Company and Commerical Law Review, 1991, Vol. 2(5).
22. Gruner, R (1994). *Corporate Crime and Sentencing*.
23. Harding, C (2007). *Crininal Enterprise: Individual, Organization and Criminal Responsibility*, Cullompton, UK.
24. Hasnas, J(2009). *The Centenary of Mistake: One Handred Yers of Corporate Criminal Liability*, American Criminal Law Rvwiew.
25. Matthews, R (2008). *Guide to The Corporate Manslaughter and Corporate Homicide Act 2007*, Oxford University Press.
26. Mays, R (2000). *The Criminal Liability of Corporation and Scot Law: Learning the Lessons of Anglo-American Jurisprudence*, Edinburgh Law Review.
27. Nanda, V (2011). *Corporate Criminal Liability in the United States: Is A New Approach Warranted? In Pieth, M; Corporate Criminal Liability*, springer.
28. Pieth M & Ivory R(2011). *Emergence and Convergenre: Corporate Criminal Liability Principlein Overview* Vol 9, Springer.
29. Pinto, A and Evans, M (2003). *Corporate Criminal Liability*, London.
30. Ross, J (1999). *Corporate Criminal Liabilty: One Form or Many Form?* Juridical Review, 49.
31. Sahllool, Hashim Jalal (2013). *Corporate Criminal Liability: A Comparsion Between the law in the United State and Saudi Arabia*.
32. Stark, Findlay (2011). *Corporate Criminal Liability in Scotland: The Problems With a Piecemeal Approach* In: Pieth, M (2011). *Corporate Criminal Liability*.
32. Wells C(2011). *Corporate Liability in England and wales: past, Present, and Future*;in: Pieth Mark anf Radha Ivory 2011, *Corporate criminal liability*.
33. Wells, Celia (2001). *Corporate Criminal Responsibility*, 2<sup>nd</sup> end, Oxford.